

بحران حزب و

وظائف ما

ی. استالین

۲۷ اوت ۱۹۰۹

تهیه و تنظیم  
غلامرضا پرتوی  
هامبورگ

## بحران حزب و

### وظائف ما

بر کسی پوشیده نیست که حزب ما در بحران و خیمی به سر می‌برد.

ترک کردن حزب توسط اعضای آن، تقلیل و تضعیف سازمان‌ها و فقدان پیوستگی آن‌ها، فقدان حدت عمل حزب، همه‌ی این حقایق نشان می‌دهد که حزب بیمار است و در بحرانی جدی به سر می‌برد.

نخستین چیزی که به ویژه حزب را از پای در می‌آورد، این است که سازمان‌هایش از توده‌های وسیع جدا هستند. زمانی بود که سازمان‌های ما هزاران نفر عضو داشت، و صدها هزار نفر را رهبری می‌کرد. در آن زمان حزب ریشه‌های محکمی در توده‌ها داشت. امروز وضع طور دیگری است. به جای هزاران نفر فقط ده‌ها نفر و در بهترین حالات، صدها نفر در سازمان‌ها عضو هستند. در مورد رهبری کردن صدها هزار نفر، اصلاً حرفش را هم نباید زد. این که حزب ما از نفوذ ایدئولوژیک در توده‌ها برخوردار است، توده‌ها او را می‌شناسند و به او احترام می‌گذارند، یک حقیقت است. قبل از هرچیز، وجه تمایز حزب «بعد از انقلاب» از حزب «قبل از انقلاب» در همین است. ولی، همه‌ی نفوذ حزب نیز بالاخص در همین خلاصه می‌شود. حال آن که، نفوذ ایدئولوژیک، به تنهایی بسیار ناکافی است. در واقع، وسعت نفوذ ایدئولوژیک در برخورد با تنگی استحکام تشکیلاتی خورد می‌شود. منشاء دوری توده‌های وسیع از تشکیلات ما همین است. کافی است پترزبورگ را مثال بزنیم که در

آن، در سال ۱۹۰۷ در حدود ۸۰۰۰ نفر عضو بودند، حال آن که امروز به زحمت می‌توان ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر دور هم گرد آورد، تا عمق وخامت بحران به فوریت درک شود. ما دیگر از مسکو، اورال، لهستان، حوزه‌ی دونتز و غیره که در همان وضع به سر می‌برند، حرفی نمی‌زنیم.

ولی این هنوز تمام نشده. حزب تنها از دور بودن از توده‌ها رنج نمی‌برد، بلکه این که سازمان‌هایش را هیچ چیز به یک دیگر مربوط نمی‌سازد و زندگی‌شان، زندگی یک حزب واحد نیست و از یک دیگر جدا هستند، نیز حزب را آزار می‌دهد. پترزبورگ نمی‌داند که در قفقاز چه می‌گذرد و قفقاز نمی‌داند که در اورال چه می‌کنند و غیره؛ هر گوشه‌ای با زندگی مخصوص به خودش زیست می‌کند. به گفته‌ی صریح، در واقع، آن حزب واحد، سرشار از یک زندگی مشترک که همه‌ی ما در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، با افتخار از آن صحبت می‌کردیم، دیگر وجود ندارد. همه‌ی ما، بدترین نوع خرده کاری را تحمل می‌کنیم.

ارگان‌های موجود در خارج، «پرولتری» [۱] و «گولوس» [۲] از یک طرف و «سوسیال دمکرات» [۳] از طرف دیگر، سازمان‌های پراکنده در سراسر روسیه را به یک دیگر مربوط نمی‌سازد و نمی‌تواند مربوط سازد؛ آن‌ها نمی‌توانند به این سازمان‌ها، زندگی حزب واحد ببخشند. حتی تصور این که ارگان‌هایی که در خارجه، دور از واقعیت روسیه چاپ می‌شوند، بتوانند کارهای حزب را که از مدتها پیش مرحله‌ی محفل‌ها را پشت سر گذاشته است، به صورت یک کل هماهنگ سازند، عجیب خواهد بود. این که بین سازمان‌های جدا از هم، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد که آن‌ها را در عرصه‌ی ایدئولوژیک به هم مربوط می‌سازد، یک واقعیت است. آن‌ها برنامه‌ی یکسانی دارند که در مقابل انتقاد

انقلاب، مقاومت کرد، اصول عملی مشترکی که به وسیله‌ی انقلاب تأیید شده و سنت‌های انقلابی افتخار آمیزی دارند. این به درستی، دومین تفاوت مهم بین حزب «بعد از انقلاب» و حزب «قبل از انقلاب» است ولی این هنوز کافی نیست. واقعیت این است که، وحدت ایدئولوژیک سازمان‌های حزبی هنوز نمی‌تواند از قطعه قطعه شدن تشکیلاتی حزب و فقدان ارتباط بین این سازمان‌ها جلوگیری کند. کافی است اشاره کنیم که حتی کار ساده‌ی خبردهی از راه مکاتبه نیز در حزب به سطح حداقل رضایت بخشی ارتقاء نیافته است. ما دیگر از پیوستگی واقعی حزب، به صورت یک ارگانیک واحد صحبت نمی‌کنیم. بدین ترتیب:

۱ - فقدان ارتباط حزب با توده‌های وسیع و

۲ - فقدان ارتباط سازمان‌هایش با یک دیگر، این گونه است جوهر بحرانی که حزب در آن به سر می‌برد.

درک این نکته آسان است که علت همه‌ی این‌ها، بحران خود انقلاب است، پیروزی موقتی ضد انقلاب، آرامش بعد از فعالیت و بالاخره، از دست دادن تمام نیمه آزادی‌هایی است که حزب در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ از آن استفاده می‌کرد. هنگامی که انقلاب پیشرفت می‌کرد، هنگامی که آزادی موجود بود، حزب پیشرفت می‌کرد، گسترش می‌یافت و تقویت می‌شد. انقلاب عقب نشینی کرد، آزادی‌ها از بین رفت، حزب رو به ضعف نهاد. روشنفکران و از پس آن‌ها متزلزل‌ترین کارگران، شروع به فرار از حزب کردند. فرار روشنفکران بالاخص، همراه با رشد حزب شدت یافت، به ویژه با رشد کارگران پیشرو که با خواست‌های پیچیده‌ی خود از باروبنه‌ی معنوی ناچیز روشنفکران ۱۹۰۵ پیشی گرفتند.

مسئلاً، از اینجا این نتیجه عاید نمی‌شود که تا ظهور آزادی‌های آینده همان طور که بعضی‌ها به غلط فکر می‌کنند، حزب باید در بحران زیست کند. زیرا، ظهور آزادی‌ها، در درجه‌ی اول، خود بسیار به این بستگی دارد که آیا حزب خواهد توانست سالم و نوسازی شده از بحران خارج شود؟ آزادی‌ها از آسمان فرو نمی‌افتند؛ آن‌ها از جمله به یاری یک حزب کارگری، بسیار مشکل به دست می‌آیند. در درجه‌ی دوم، قوانین مبارزه‌ی طبقاتی که بر همگان آشناست، به ما می‌آموزد که تشکیلات بی وقفه تقویت شده‌ی بورژوازی باید ضروراً، تشکیلات مربوطه‌ی پرولتاریائی را به دنبال خود بکشد. اما همه کس می‌داند که نوسازی مقدم حزب ما، به مثابه‌ی تنها حزب کارگری، شرط ضروری رشد تشکیلات پرولتاریائی ما، به مثابه‌ی طبقه است.

در نتیجه، بهبودی حزب، قبل از ظهور آزادی‌ها و رهایی آن از بحران نه تنها ممکن است بلکه اجتناب ناپذیر نیز هست.

همه‌ی مسئله عبارت است از یافتن وسائل این بهبودی و یافتن راه‌هایی که حزب از آن‌ها؛

۱- با توده‌ها پیوند یافته و

۲- سازمان‌های جدا از یک دیگر را در یک سازمان واحد متحد خواهد کرد.

\*\*\*

پس حزب ما چه گونه می‌تواند از بحران خارج شود و برای آن، چه باید کرد؟ بعضی‌ها به ما می‌گویند که باید تا آنجا که ممکن است حزب را قانونی کرده و آن را دور گروه قانونی دوما گرد آورد. ولی، چه گونه می‌توان حزب را تا حد ممکن قانونی کرد، در حالی که بی ضررترین مؤسسات قانونی نظیر جوامع

فرهنگی و غیره، هدف پیگردهای خشن قرار می‌گیرند؟ آیا می‌توان این کار را با صرف نظر کردن از خواست‌های انقلابی انجام داد؟ ولی این کار به معنی دفن کردن حزب است نه نوسازی آن! به علاوه چگونه گروه دوما می‌تواند حزب را با توده‌ها پیوند دهد وقتی که خودش نه تنها از توده‌ها بلکه از سازمان‌های حزبی نیز بریده است.

روشن است که حل مسئله به این طریق، مغشوش کردن بیشتر آن است و برای حزب، خروج از بحران را دشوارتر کردن است.

بعضی دیگر می‌گویند باید هرچه بیشتر از مسئولیت‌های حزبی را به خود کارگران منتقل کرده و بدین ترتیب حزب را از عناصر روشنفکر بی‌ثبات خلاص کرد. مسلم است که خلاصی حزب از میهمانان بی‌مصرف و تمرکز مسئولیت‌ها در دست خود کارگران، به مقدار زیادی در نوسازی حزب مؤثر است. ولی به همان اندازه روشن است که «انتقال ساده‌ی مسئولیت» در نظم قدیمی سازمان، با روش‌های قدیمی کار حزبی، با «رهبری» در خارج، نخواهد توانست حزب را به توده‌ها پیوند داده و آن را به صورت یک کل واحد جوش دهد.

مسلم است که با نیمچه اقدامات، هیچ عمل جدی انجام نخواهد گرفت؛ برای معالجه‌ی ریشه‌ی حزب بیمار باید علاج ریشه‌ی یافت.

قبل از هرچیز، حزب از دور بودن از توده‌ها رنج می‌برد؛ باید به هر قیمتی که شده، آن را با توده‌ها پیوند داد. ولی، در شرایط امروزی ما این کار، قبل از هر چیز و اصولاً جز با حرکت از مسائلی که توده‌های وسیع را به طرز ویژه‌ای به جنبش درمی‌آورد، امکان پذیر نیست. به عنوان مثال، فقیر شدن توده‌ها و تهاجم سرمایه را در نظر بگیریم. تعطیل عظیم کارخانه‌ها مانند گردبادی بر سر

کارگران فرود آمد، کاهش تولید، اخراج‌های جابرانه، کاهش دستمزدها، طولانی‌تر کردن روز کار و به طور عمومی، تهاجم سرمایه تا کنون ادامه دارد. تجسم رنج‌ها و فشار روحی، که این چیزها در کارگران ایجاد می‌کند، تعداد «سوء تفاهم‌ها» و کشمکش‌هایی که بین کارگران و اربابان پدیدار می‌شود، توده مسائل هیجان‌انگیزی که در باره‌ی این مطالب در مغز کارگران مطرح می‌شود، تصویری است دشوار. تشکیلات ما، پا به پای عمل سیاسی عمومی خود، باید به طور خستگی‌ناپذیر، در تمام این کشمکش‌های کوچک دخالت کند و آن‌ها را به مبارزه‌ی بزرگ طبقاتی پیوند دهد، باید در عین حمایت از اعتراضات و مطالبات روزانه‌ی توده‌ها، به وسیله‌ی واقعیت‌های زنده، اصول بزرگ حزب ما را به نمایش بگذارد. باید برای همه کس واضح شود که تنها در این زمینه است که می‌توان توده‌های «جان به لب رسیده» را به حرکت درآورد، و تنها در این زمینه است که می‌توان آن‌ها را از این نقطه‌ی سکون نفرین شده «جابجا» کرد. اما، «جابجا کردن» آن‌ها از این نقطه‌ی سکون، درست به معنی جمع کردن آن‌ها به دور تشکیلات ماست.

کمیته‌های حزبی در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، این است آن ارگان‌های حزب که می‌توانند چنین کاری را با موفقیت هر چه بیشتر در توده‌ها توسعه دهند. کارگران پیشرو وارد کمیته‌ها خواهند شد؛ آن‌ها انسان‌های زنده‌ای هستند که قادرند توده‌های اطراف خود را گرداگرد حزب جمع کنند. تنها چیزی که برای این کار لازم است عبارت از این است که کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، به طور خستگی‌ناپذیر در تمام واقعیت‌های مبارزه‌ی کارگران مداخله کنند، از منافع روزمره‌ی آن‌ها دفاع کنند و آن‌ها را به منافع حیاتی طبقه‌ی پرولتاریا پیوند دهند. کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را دژهای اساسی حزب قرار دهیم؛ این است وظیفه‌ی ما.

سپس، در همان جهت نزدیک شدن به توده‌ها، لازم است ارگان‌های بالای حزب طوری بنا شوند که نه تنها از منافع سیاسی بلکه از منافع اقتصادی توده‌ها نیز دفاع کنند.

ضروری است که هیچ شاخه‌ای از تولید، در هر درجه‌ای از اهمیت که باشد، از توجه سازمان دور نشود. و برای این کار لازم است که همراه با برقراری ساختمان تشکیلات، اصل سرزمینی را با اصل صنعتی تکمیل کنیم، یعنی، به عنوان مثال، کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌های هر شاخه از تولید به صورت یک بخش فرعی در هر صنعت جمع شوند، این بخشهای فرعی در یک سرزمین، در یک بخش با یک دیگر متحد می‌شوند و غیره. اگر محدودی بخشهای فرعی بیش از اندازه توسعه یابد، ضرری ندارد، برعکس سازمان پایه‌های محکم‌تر و با ثبات‌تری به دست خواهد آورد و به توده‌ها نزدیک‌تر پیوند خواهد خورد.

برای غلبه بر بحران، ترکیب سازمان‌های حزب اهمیت بزرگتری دارد. لازم است که مجرب‌ترین و با نفوذترین کارگران پیشرو، در همه‌ی سازمان‌های محلی جای گیرند، و فعالیت سازمان در دست‌های محکم آن‌ها متمرکز شود؛ آن‌ها - و دقیقاً - آن‌ها باشند که مهم‌ترین پست‌ها را در سازمان اشغال می‌کنند؛ از آن‌هایی که به وظائف عملی و تشکیلاتی حزب مربوط می‌شوند تا آن‌هایی که به انتشارات حزب مربوط هستند. این که کارگرانی که مسئولیت‌های مهمی به عهده دارند، به اندازه‌ی کافی با تجربه و آماده نباشند و یا حتی اگر در آغاز کار اشتباه کنند، بدبختی بزرگی نخواهد بود. تجربه و مشاوره‌ی رفقای مجرب‌تر افق آن‌ها را گسترش خواهد داد و بالاخره از آن‌ها نویسندگان سیاسی و رهبران



واقعی جنبش خواهد ساخت. نباید فراموش کرد که «بیل»<sup>۱</sup>ها (Bebel) از آسمان نمی‌افتند؛ آن‌ها فقط در جریان کار، در عمل ساخته می‌شوند، در حالی که امروز بیش از هر وقت دیگر، جنبش ما به بیل‌های روسی، به رهبران مجرب و محکمی که از محیط‌های کارگری برخاسته‌اند احتیاج دارد.

به همین دلیل است که در زمینه‌ی سازمانی، شعار ما باید عبارت باشد از:

«در تمام میدان‌های فعالیت حزب، جا را به کارگران پیشاهنگ واگذار

کنید»، «میدان را برای آن‌ها آزاد بگذارید»!

روشن است که علاوه بر ابتکار و تمایل رهبری کردن، کارگران پیشاهنگ به معلومات جدی نیز احتیاج دارند. در حالی که تعداد کارگران با معلومات ما کم است. و درست در همین جاست که کمک روشنفکران با تجربه و فعال به کار می‌آید. لازم و حیاتی است که محفل‌های عالی به وجود بیاوریم و «کنفرانس»‌هایی برای کارگران پیشاهنگ، حداقل یکی در هر بخش، بر پا کنیم و به طور منظم، تئوری و تجربه‌ی مارکسیسم را «دوره کنیم». همه‌ی این‌ها به مقیاس وسیعی، کمبودهای کارگران پیشاهنگ را جبران کرده و از آن‌ها کنفرانس دهندگان آینده و رهبران ایدئولوژیک به وجود خواهد آورد. در همان زمان کارگران پیشاهنگ باید در کارخانه‌ها و کارگاه‌های خود هرچه بیشتر سخنرانی‌هایی ترتیب دهند، «عمیقاً تمرین کنند» بدون آن که از ترس «تپق زدن» در مقابل شنوندگان متوقف شوند. باید یک بار برای همیشه تواضع بیش از حد و وحشت از شنوندگان را به دور انداخت، باید خود را به جسارت و اعتماد به نیروی خود مسلح نمود؛ ارتکاب اشتباه در آغاز کار بدبختی بزرگی

---

1- از رهبران برجسته کارگر جنبش پرولتری آلمان، (۱۸۴۰ - ۱۹۳۱)

نخواهد بود، یکی دوبار سکندری می‌روی سپس، بالاخره «مثل مسیح که بر روی آب می‌رفت»، تنها راه رفتن عادات می‌گردد.

در یک کلام:

۱- تبلیغات شدید برپایه‌ی احتیاجات روزمره که به احتیاجات عمومی طبقاتی پرولتاریا پیوند زده خواهد شد؛

۲- تشکیلات و تقویت کمیته‌های کارگاه و کارخانه به مثابه‌ی نقاط اتکاء اساسی حزب در هر بخش؛

۳- «انتقال» مهم‌ترین مسئولیت‌های حزبی به دست کارگران پیشاهنگ؛

۴- سازمان دادن "«کنفرانس‌ها»ی کارگران پیشاهنگ؛ این‌ها هستند آن راه‌هایی که به یاری آن‌ها سازمان‌های ما خواهند توانست توده‌های وسیع را به دور خود گرد آورند.

نمی‌توان از خاطر برد که زندگی خود راه را برای غلبه بر بحران حزب نشان می‌دهد. ناحیه‌ی مرکزی و اورال مدت‌هاست که به روشنفکران احتیاج ندارند؛ این خود کارگران هستند که کارهای سازمان را رهبری می‌کنند. در سوروموو (Sormowo)، در لوگانسک (Lugansk) (حوزه‌ی دُونتز)، در نیکلایف (Nikolajew)، کارگران در ۱۹۰۸ تراکت چاپ می‌کردند، در نیکلایف، علاوه بر تراکت یک روزنامه‌ی غیر قانونی نیز منتشر می‌کردند. و در باکو سازمان، در تمام آن چیزهایی که به مبارزه‌ی کارگران مربوط می‌شود دائماً مداخله می‌نمود و به مداخله‌ی خود ادامه نیز می‌دهد. سازمان تقریباً هیچ کشمکشی را بین کارگران و صاحبان صنایع نفت رها نمی‌کرد و نمی‌کند؛ واضح است که به موازات آن تبلیغات سیاسی عمومی نیز انجام گرفته و می‌گیرد. بالاخره این است توضیح آن که، چه گونه سازمان باکو، ارتباط خود را تا کنون با توده‌ها حفظ

کرده است. این است آن چیزهائی که به وسائل پیوند حزب با توده‌های وسیع کارگران مربوط می‌شوند. ولی حزب تنها از فقدان پیوند با توده‌ها رنج نمی‌برد، بلکه از فقدان ارتباط سازمان‌هایش با یک دیگر نیز رنج می‌برد.

به این مسئله‌ی آخر بپردازیم.

\* \* \*

چه گونه باید سازمان‌های محلی را که از یک دیگر جدا هستند با هم پیوند داد؟ چه گونه آن‌ها را به صورت یک حزب واحد و هماهنگ، زنده از یک زندگی گرد هم آریم.

می‌توان فکر کرد که کنفرانس‌های عمومی حزب که گاه گاهی تشکیل می‌شوند مسئله را حل کرده و به تشکیلات، وحدت خواهند بخشید، یا که «پرولتاری»، «گولوس» و «سوسیال دمکرات» که در خارج منتشر می‌شوند بالاخره حزب را گرد هم آورده و متحد می‌کنند. مسلم است که این یا آن وسیله، اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای پیوند دادن سازمان‌ها دارند. لاقلاً تا کنون کنفرانس‌ها و ارگان‌هائی که در خارج منتشر می‌شوند، تنها وسائل وحدت دادن به سازمان‌های پراکنده بودند. ولی، اولاً کنفرانس‌هائی که به ندرت نیز تشکیل می‌شوند، نمی‌توانند سازمان‌ها را جز برای مدتی پیوند دهند و از این جهت، این پیوند، ضعیف‌تر از آن چه که عموماً لازم است، خواهد بود؛ در فاصله‌ی کنفرانس‌ها، پیوندها قطع می‌شوند و در نتیجه دنیای خرده کاری مانند گذشته باقی می‌ماند. ثانیاً در باره‌ی ارگان‌هائی که در خارج منتشر می‌شوند، بی آن که از این واقعیت که آن‌ها به تعداد بسیار محدودی وارد روسیه می‌شوند گفتگو کنیم، این ارگان‌ها طبیعاً نسبت به زندگی حزب در روسیه در تأخیرند، برایشان امکان ندارد به موقع مسائلی را مطرح کرده و بررسی کنند که کارگران را به

تکان و میدارد و به همین علت، آنها نمی‌توانند سازمان‌های محلی ما را از طریق پیوندهای محکم به صورت یک کل، متحد سازند. واقعیت‌ها شهادت می‌دهند که از کنگره‌ی لندن تا کنون، حزب توانست دو کنفرانس<sup>2</sup> تشکیل دهد و ده‌ها شماره روزنامه در خارجه منتشر سازد.

مسئله‌ی پیوند سازمان‌های حزب ما به صورت یک حزب واقعی، مسئله‌ی گذشتن از بحران، به زحمت پیشرفت کرده است.

در نتیجه، کنفرانس‌ها و ارگان‌های منتشره در خارج، هرچند برای وحدت حزب دارای اهمیت بسیاری هستند، ولی برای فائق شدن بر بحران، برای متحد کردن محکم سازمان‌های محلی، ناکافی هستند.

مسلماً به یک اقدام ریشه‌ای نیاز است.

این اقدام چیز دیگری جز تأسیس یک روزنامه برای سراسر روسیه نمی‌تواند باشد، روزنامه‌ای که در مرکز کار حزب قرار گیرد و در روسیه چاپ شود.

سازمان‌های پراکنده‌ی روسیه را جز با کار مشترک حزب نمی‌توان متحد کرد. ولی، جز با هماهنگ کردن تجربه‌ی سازمان‌های محلی در یک مرکز واحد که از آنجا، به نوبه‌ی خود تجربه‌ی تعمیم یافته‌ی حزب بر تمامی تشکیلات محلی پرتو افشان شود، کار مشترک غیر ممکن است. این درست یک روزنامه‌ی سراسری برای تمام روسیه است که می‌تواند این مرکز را تشکیل دهد، مرکزی که کار حزب را رهبری کند، آن را هماهنگ کرده و بدان جهت می‌دهد. ولی برای آن که این روزنامه بتواند این کار را واقعاً رهبری کند لازم است که سازمان‌های محلی دائماً درخواست‌ها، بیانات، نامه‌ها، مکاتبات، شکایات،

---

2- در روزهای ۲۱ - ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷ سومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه (دومین کنفرانس روسیه) و در روزهای ۵ - ۱۲ نوامبر ۱۹۰۷ چهارمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه (سومین کنفرانس روسیه) برگزار شد.

اعتراضات، برنامه‌های کار، مسائلی که از نزدیک مورد توجه توده‌هاست، و غیره... را به طرف آن سرازیر کنند؛ لازم است که بین روزنامه و نقاط مختلف، نزدیک‌ترین ارتباطات و مستحکم‌ترین پیوند ها برقرار باشد تا روزنامه که بدین طریق مواد کافی در اختیار خواهد داشت، بتواند به موقع متوجهی مسائل ضروری شده، آن‌ها را بررسی و روشن کند و رهنمودها و شعارهای ضروری را از این مواد استخراج کرده آن‌ها را در اختیار مجموعه‌ی حزب و تمامی تشکیلاتش قرار دهد.

در صورت فقدان این شرایط، هیچ گونه رهبری در کار حزب وجود نخواهد داشت؛ و در صورت فقدان رهبری در کار حزب، هیچ گونه تجمع محکمی از سازمان‌ها به صورت یک مجموعه‌ی واحد وجود نخواهد داشت.

به این دلایل است که ما به لزوم یک روزنامه، دقیقاً! برای تمام روسیه (و نه این که در خارجه چاپ شود) و دقیقاً یک روزنامه‌ی رهبر (و نه تنها محبوب عامه) تأکید می‌کنیم.

گفتن این نکته بی فایده است که تنها مرجع قادر به در دست گرفتن تشکیلات و رهبری چنین روزنامه‌ای، کمیته‌ی مرکزی حزب است. وظیفه‌ی رهبری کردن حزب، از تکالیف کمیته‌ی مرکزی است. ولی این وظیفه در حال حاضر بد انجام می‌گیرد؛ نتیجه‌ی آن انزوای تقریباً کامل سازمان‌های محلی است. حال آن که روزنامه‌ای که برای سراسر روسیه خوب سازمان یافته باشد، در دست کمیته‌ی مرکزی، می‌تواند مؤثرترین وسیله برای تجمع واقعی حزب و رهبری آن باشد. حتی بیشتر، ما تأکید می‌کنیم که برای کمیته‌ی مرکزی این تنها وسیله‌ای است که می‌تواند با آن از مرکز مجازی فعلی به صورت مرکز واقعی مجموعه‌ی حزب، با متحد کردن واقعی حزب و هماهنگ کردن فعالیت‌هایش تبدیل شود. با در نظر

گرفتن این موضوع، سازمان دادن و اداره‌ی یک روزنامه برای سراسر روسیه، وظیفه‌ی فوری کمیته‌ی مرکزی را تشکیل می‌دهد.

بدین ترتیب، یک روزنامه برای سراسر روسیه به مثابه‌ی ارگان وحدت دهنده و جوش دهنده‌ی حزب به دور کمیته‌ی مرکزی. این است وظیفه، این است راه غالب شدن بر بحرانی که حزب در آن به سر می‌برد.

\* \* \*

خلاصه کنیم. بحران انقلاب، بحرانی در درون حزب به وجود آورد؛ سازمان‌هایش پیوندهای محکم خود را به توده‌ها از دست دادند و حزب به سازمان‌های منفرد قطعه قطعه شد.

ضروری است که سازمان‌های خود را با توده‌های وسیع پیوند دهیم: وظیفه‌ی محلی این گونه است.

ضروری است که سازمان‌های خود را با یک دیگر و گرداگرد کمیته‌ی مرکزی حزب پیوند دهیم: وظیفه‌ی مرکزی این گونه است.

برای انجام وظیفه‌ی محلی، ضروری است که پا به پای تبلیغات سیاسی عمومی، بر پایه‌ی احتیاجات مبرم روزانه به آژیتاسیون (تبلیغات تهیجی) اقتصادی پرداخت، دائماً در مبارزه‌ی کارگران دخالت کرد، کمیته‌های حزبی کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را به وجود آورده و تقویت کرد، بزرگترین تعداد ممکن از مسئولیت‌های حزبی را در دست کارگران پیشرو متمرکز نمود، «کنفرانس‌هایی» برای کارگران پیشرو به منظور ساختن رهبران کارگری محکم و مسلح به معلومات ترتیب داد.

برای انجام وظیفه‌ی مرکزی، یک روزنامه برای سراسر روسیه لازم است که سازمان‌های محلی را به کمیته‌ی مرکزی حزب پیوند داده و آن‌ها را به صورت یک کل واحد متحد سازد.

تنها با انجام این وظایف است که حزب می‌تواند سالم و نوسازی شده، از بحران خارج شود، تنها با داشتن این شرایط است که حزب خواهد توانست از عهده‌ی نقش پر مسئولیت پیشاهنگی که در شأن پرولتاریای قهرمان روسیه باشد، برآید.

این‌ها راه‌هایی برای غلبه بر بحران حزب هستند.

گفتن این امر بی فایده است که حزب، هرچه از امکانات قانونی که در اختیارش قرار می‌گیرد بیشتر استفاده کند، از تریبون دوما و سندیکاهای کارگری گرفته تا کنوپراتیوها و صندوق‌های کمک برای مخارج کفن و دفن، غلبه بر بحران سریع‌تر خواهد شد، در نوسازی و علاج حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه تسریع خواهد شد.

باکینسکی پرولتری (پرولتاریای باکو)

شماره ۶ و ۷ اول، و ۲۷ اوت ۱۹۰۹

مقاله بدون امضاء

کلیات آثار استالین، جلد دوم، از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳.

## توضیحات

۱ - پرولتار (Proletari) بعد از چهارمین کنگره موسوم به «کنگره‌ی اتحاد»؛ بلشویک‌ها این نشریه را به طور مخفی از ۲۱ آگوست (۳ سپتامبر) ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹ منتشر می‌کردند. رویهم رفته حدود پنجاه شماره انتشار یافت که بیست شماره‌ی آن در فنلاند و بقیه در ژنو و پاریس چاپ گردید. «پرولتار» در واقع ارگان مرکزی بلشویک‌ها بوده و به سردبیری لنین در سال‌های اختناق استولیپینی نقش بسیار مهمی در حفظ، نگهداری و استحکام سازمان‌های بلشویکی بازی کرده است.

۲ - گولوس (Golos Sozial – Demokrata) - «صدای سوسیال دموکرات‌ها» - ارگان انحلال طلبان منشویکی خارج از کشور که از فوریه ۱۹۰۸ تا دسامبر ۱۹۱۱ منتشر میشد. هیئت تحریریه عبارت بودند از: پلخانف (G.W.Plechanow)، مارتف (J.O.Martow)، آکسلرود (P.B.Axelrod)، دان (F.I. Dan) و مارتینف (A.S.Martynow)

در رابطه با حرکت انحلال طلبی «گولوس»، پلخانف در دسامبر ۱۹۰۸ از همکاری با آن صرف‌نظر کرد و به طور رسمی از جمع هیئت تحریریه، جدا شد. با وجود تصمیم پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در ژانویه ۱۹۱۰ مبنی بر غدغن کردن انتشار "گولوس"، منشویک‌ها انتشار آن را ادامه دادند و کاملاً به طور آشکار در نشریه‌ی مذکور، عقاید انحلال طلبی را موعظه می‌کردند.



۳- سوسیال دموکرات (Sozialdemokrat) - نشریه‌ی ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، از تاریخ فوریه ۱۹۰۸ تا ژانویه ۱۹۱۷ منتشر می‌شد. اولین شماره‌ی نشریه در روسیه به طبع رسید و بعد چاپ آن به خارج منتقل شد، ابتداء در پاریس و بعد در ژنو.

سر دبیری ارگان طبق تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب، عبارت بودند از نمایندگان بلشویک‌ها، منشویک‌ها و سوسیال دموکرات‌های لهستان.

طبع مقالات لنین در نشریه‌ی «سوسیال دموکرات» تعیین کننده‌ی خط مشی و راهنمای اهداف حزب بود در درون هیئت تحریریه، لنین با پافشاری روی خط بلشویکی مبارزه می‌کرد. بخشی از هیئت تحریریه (کامنف و زینویف) در مقابله با انحلال طلبان حالت آشتی پذیری گرفته و در شکست خط مشی لنینی سعی می‌کردند

مارتف و دان از منشویک‌ها که در حال خرابکاری در کار هیئت تحریریه‌ی ارگان مرکزی بودند، در همان زمان در «گولوس سوسیال دموکرات» از انحلال طلبان دفاع می‌کردند.

مبارزه‌ی آشتی ناپذیر لنین بر علیه‌ی انحلال طلبان منجر به اخراج مارتف و دان از هیئت تحریریه‌ی «سوسیال دموکرات» گردید.

از دسامبر ۱۹۱۱ نشریه‌ی «سوسیال دموکرات» زیر نظر لنین اداره می‌شد. در این نشریه مقالات متعددی از ی. و. استالین چاپ شد. در «سوسیال دموکرات» بیشتر مقالات و مطالب به طور مرتب در مورد عملیات و کار کرد سازمان‌های حزبی، از جمله سازمان‌های حزبی ماوراء قفقاز منتشر می‌گردید.